

دینامالی شووا

نکات کلیدی و مباحث مهم مورد نظر نویسنده در مقاله حاضر عبارتند از: رژیم حقوقی دریای خزر در آینده‌ای نزدیک برقرار نخواهد شد. شرایطی که جمهوری آذربایجان بیش از دیگر کشورها از آن سود می‌برد، جمهوری آذربایجان نیازی به موافقت‌های بین‌المللی برای جذب فعالانه و موفقیت‌آمیز سرمایه‌های خارجی به داخل بخش خزر ندارد و آن را متعلق به خود می‌داند. روابط عادی بین ایالات متحده آمریکا و ایران و بین جمهوری آذربایجان و ایران ممکن است به طور قابل توجهی شرایط منطقه را تغییر دهد. در این مورد ایران احتمالاً به توافقی که اکنون توسط روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضاء شده است، خواهد پیوست. ترکمنستان احتمالاً به اکثریت خواهد پیوست. اگر پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه ذخایر نفتی دریای خزر، حتی بخشی از آنها تأیید شود، رقابت ممکن است شدیدتر هم بشود. خطرات بسیار بزرگتری از بحران منافع سیاسی و اقتصادی بین بازیگران منطقه‌ای و بازیگران خارج از منطقه پیش رو خواهد بود.

تا چند دهه پیش کسی نمی‌توانست تصور کند که دریای خزر (که کلاً تحت سلطه اتحاد شوروی بود و تقریباً به عنوان یک دریای داخلی مورد ملاحظه قرار می‌گرفت) توجه گسترده مراکز اقتصادی و سیاسی جهان را بخود جلب خواهد کرد. امروزه روسیه، که جانشین اتحاد شوروی سابق است، ناگزیر به ایفای نقش در قواعد متفاوت است: این کشور ناگزیر است با ایران و دولتهای جدیدالاستقلال حاشیه دریای خزر (جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی) زبان مشترکی بدست آورد که نگران رژیم حقوقی بین‌المللی دریای خزر هستند و می‌خواهند از منافع خود در یک رقابت شدید منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی دفاع کنند.

۱. آقای دینامالی شووا (Dina Malysheva) محقق ارشد مؤسسه اقتصاد جهان و روابط بین‌الملل RAS (مسکو، فدراسیون روسیه). مقاله برگرفته از نشریه: *Central Asia and the Caucasus, Journal of Social and Political Studies*, No. 2(14), pp.23-31, 2002, (Sweden). می‌باشد که توسط آقای بهرام امیراحمدیان به فارسی ترجمه شده است.

منطقه دریای خزر امروزه محور رقابت منافع تجاری، اقتصادی، و نظامی - سیاسی است. حتی درباره «بازی بزرگ» جدید گفتگو می‌شود که هم‌اکنون آغاز شده و دو رقیب عمده دارد؛ ایالات متحده و روسیه. آیا زمینه‌ای برای این مذاکره وجود دارد؟ منافع کدامیک امنیت را به منطقه خواهد آورد؟ کدام کشور توانایی تأمین امنیت را خواهد داشت؟ هیچ پاسخ غیرجاه طلبانه‌ای ممکن نیست؛ وضعیت بسیار متغیر است. می‌توان درباره روندهایی که امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند گفت و گو کرد. آنها با ویژگیهای منطقه و استعدادهای درگیرها بوجود آمده‌اند و می‌توانند در تماس بازیگران، روسیه در مکان نخست، تشخیص داده شوند.

خلیج فارسی دیگر؟

همین که اتحاد شوروی از نقشه جغرافیا محو شد، رهبران آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان گفتگو درباره اهمیت توسعه منطقه دریای خزر به عنوان تأمین‌کننده عمده انرژی سوختی اروپا و آسیا آغاز کردند. آنها پافشاری می‌کردند که ذخایر نفت خزر برابر یا حتی بیش از ذخایر خلیج فارس است و درباره چشم‌انداز کشورهای خودشان در تبدیل به بازیگرانی مهم در سیاستهای نفتی و گازی بین‌المللی بحث می‌کردند. آنها انتظار داشتند که دریای خزر تبدیل به «خلیج فارس دوم» خواهد شد، نظری که از سوی اغلب دانشمندان سیاسی و اقتصادی حمایت می‌شد. (۱)

هر چند که باید گفته شود پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های کارشناسی متعدد درباره برآورد ذخایر انرژی منطقه با هم مطابقت ندارد. ذخایر نفتی اثبات شده قابل وصول کمتر از اندازه مورد انتظار است؛ که تقریباً اغلب آن در بخش آذری متمرکز شده است. در اینجا من نمی‌خواهم ذخایر هیدروکربن یا استعداد اقتصادی منابع پیش‌بینی شده را ارزیابی کنم. مسأله نیازمند مطالعات ویژه است؛ هم‌اکنون درباره موضوع در انتشارات متعدد و با جزئیات کامل بحث شده است. (۲)

در اینجا ارقام متعددی برای به تصویر کشیدن فاصله بین ارزیابی‌های متعدد غربیها

درباره ذخایر ممکن و ذخایر اثبات شده وجود دارد. طبق نظر کمیسیون انرژی دولت فدرال ایالات متحده، بخش آذری دریای خزر ۲۷ میلیارد بشکه نفت خام (و ۳/۶ تا ۱۲/۵ میلیارد ذخیره اثبات شده) را در بردارد، در حالی که بریتیش پترولیوم (BP) ارقامی کمتر از ۷ میلیارد را ذکر می‌کند.^(۳) این ارقام را با ارقام عراق مقایسه کنید: ذخایر ممکن و اثبات شده، به ترتیب ۲۱۵ و ۱۱۲ میلیارد بشکه برآورد شده است.^(۴)

برآوردهای اخیر مقدار قابل توجهی از ذخایر نفت را در برخی جاها تأیید می‌کنند (کاشاغان در قزاقستان یکی از آنهاست). اطلاعات منابع عظیم نفت که موضوع گفتگوی روز، در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود، بسیار ضد و نقیض است، در برخی جاها، چنین منابعی هرگز یافت نشد. در ژانویه ۲۰۰۱، شرکت آجیپ^۱ ایتالیا در یافتن ذخایر مورد انتظار «کورداشی» شکست خورد؛ امریکن اکسون/موبیل در حفر نخستین چاههای اکتشافی در اوغوز^۲ (آذربایجان) بسیار مایوس شد. طبق گزارش مطبوعات، چشم‌انداز «لنکران - تالش دنیز» که توسط «توتال فینال الف»^۳ فرانسه اداره شده تقریباً نزدیک به شکست است. تاکنون، چشم‌انداز گاز در آبشوران (آذربایجان) مورد عمل «شورون»، جایی که مقادیر عظیمی از گاز پیش‌بینی شده بود، موردی برای خوش‌بینی نمی‌گذارد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، چشم‌انداز دولتهای خزر بیش از آنچه در آغاز این دهه بود، بسیار تاریکتر دیده می‌شود. با آغاز ۱۹۹۷ کشورهای اوپک استخراج نفت خود را افزایش دادند؛ در ۱۹۹۷ - ۱۹۹۸، آسیا تحت تأثیر بحران مالی قرار گرفت و قیمت‌های جهانی نفت رو به کاهش گذاشت (در ۱۹۹۸ حتی تا ۴۰ درصد). شرکتهای نفتی در حال کار در دریای خزر فعالیت‌های اقتصادی خود را کندتر کردند.^(۵) تعداد زیادی از کارشناسان و تحلیل‌گران ورزیده درباره آینده منطقه بسیار بدبین شده بودند. مؤسسه سیاست ملی در ایالات متحده، به عنوان نمونه، که مایل

1. Agip

2. Oghuz

3. Total Final ELF

به برآورد بیش از اندازه استعداد انرژی خزر نبود، با ناامیدی پیشگویی کرد که حوضه خزر برای امنیت انرژی جهانی نمی‌تواند «تک‌خال برنده» باشد.^(۶)

به عنوان یک کل، طبق ارزیابی غربیها، ذخایر قابل دسترسی اثبات شده نفت دریای خزر، با استعداد دریای شمال قابل مقایسه است اما ۲۲ برابر کوچکتر از خاور میانه است که ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان را داراست. این مورد به تنهایی در شک کردن ظرفیت منطقه برای نشان دادن «خلیج فارس دوم»، کافی است. عوامل منفی دیگری نیز وجود دارد: منطقه در فاصله بسیار دوری از مراکز مصرف هیدروکربنی (اروپای غربی و آسیای جنوب شرقی) قرار دارد؛ زیر بناهای انتقال آن تحت توسعه است؛ مناقشات حل نشده‌ای در آن وجود دارد؛ منطقه هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی بی‌ثبات است، و غیره. در عین حال، به رغم این عوامل و تردیدها، تنش در مورد ثروت‌های نفتی فراوان منطقه فروکش نکرده است و رقابتهای چند جانبه در نهایت قدرت ادامه دارد. چرا؟ نخست، انتظار می‌رود که در دهه‌های آینده دریای شمال نفت خیلی کمتری عرضه کند؛ ذخایر مورد انتظار هیدروکربن سواحل نروژی دریای شمال و دریای بارنتز تقریباً تمام خواهد شد. تقاضا برای نفت خزر، در میان دیگر گزینه‌های منابع نفتی، ممکن است افزایش یابد. دوم، ایالات متحده آمریکا و آسیای انرژی الکتریکی بیشتری نیاز خواهند داشت؛ اقتصادها به صادرات بیشتر نفت وابسته خواهند بود. سوم، انتظار می‌رود که در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده گاز تقاضای بیشتری داشته باشد. این بدان معنی است که ذخایر گاز خزر در بازارهای جهانی مورد استقبال واقع خواهد شد؛ تقاضا برای آنها حتی بیش از تقاضای نفت، افزایش خواهد یافت. چهارم، عملیات ضد تروریستی ایالات متحده آمریکا در افغانستان و اظهارات در باره گسترش آن، بر جذابیت منطقه خزر افزوده است. به همین جهت است که چرا منطقه دریای خزر به عنوان گزینه‌ای برای خاور میانه در نظر گرفته شده است.

ولی بر خلاف اهمیت فزاینده استراتژیک اخیر پیش‌بینی‌های خوش بینانه چشم‌اندازهای آینده و نزدیکتر کردن آن به وضعیت «خلیج فارس دوم»، هیچ زمینه محکمی

ندارد. در بهترین وضعیت ذخایر انرژی سوختی آن می‌تواند منبعی کمکی برای رهبران جهانی، در جای نخست، ایالات متحده آمریکا باشد. هر چند نفت و گاز منطقه به سختی می‌تواند اساس امنیتی مرتبط با انرژی ایالات متحده باشد.^(۷)

می‌توان انتظار داشت که در صورت بروز یک بحران در خاور میانه، نیاز به نفت و گاز خزر بیشتر خواهد شد: در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش در سخنرانی سالانه خود به صورت آشکاری برخی دولت‌ها را مورد تهدید قرار داد (شامل ایران و عراق) که او آنها را به عنوان «محور شرارت» توصیف و آنها را به حمایت از تروریسم بین‌المللی متهم کرد. همراه با مناقشات مسلحانه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، صدمات مجازات در نظر گرفته شده، منطقه سیال را به یک منطقه بی‌نهایت مخاطره‌آمیز تبدیل خواهد کرد. منطقه خزر برخلاف کوششهای روسیه و همسایگان خزر، که می‌خواهند سطح مناقشات را کاهش دهند، مصون از مناقشات سیاسی و نظامی احتمالی نیست. برخی از تناقضات که بلافاصله بعد از تجزیه اتحاد شوروی پدید آمد، با تأنی از میان برداشته می‌شوند.

منافع روسیه

بدنبال تجزیه اتحاد شوروی، روسیه نفوذ خود را در این جا از دست داده است. کشورهای جدید منطقه خزر (آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان) روابط تجاری خود را با روسیه قطع کردند و به دیگر سو بازگشتند (عمدتاً به سوی ترکیه و ایران). آنها برخی سودمندی‌ها را پیشنهاد می‌دادند؛ جهت‌گیری دوباره آنان با در دسر انزوای حمل و نقل آنان مواجه می‌شد. نباید این‌گونه پنداشت که منطقه خزر اهمیت خود را برای روسیه از دست داده است. در حقیقت روسیه به سوی حفظ و تقویت حضور اقتصادی و نظامی خود در اینجا حرکت می‌کند، و امید دارد که موقعیت رهبری خود را در بازارهای بین‌المللی تضمین کند و پتانسیل رقابتی سیاسی و اقتصادی خود را با گسترش کنترل خود بر روند استخراج منابع نفت و گاز دریایی و راههای انتقال

انرژی سوختی، تحت فشار قرار دهد. این منافع طولانی مدت، افزایش توجه به مسائل زیر را تسریع می‌کند.

یکم، امنیت نظامی و سیاسی که مسکو در نظر می‌گیرد مستقیماً در ارتباط با حل بحرانهای قره‌باغ، آبخازها، چچن‌ها و کردهاست. روسیه نظامیگری دیگر کشورهای حاشیه خزر و دخالت نظامی - سیاسی قدرتهای فرامنطقه‌ای را به عنوان تهدید می‌نگرد. دوم، امنیت اکولوژیک که روسیه در بخش ساحلی خود بدان نیاز دارد، نقش مهمی در باز تولید منابع قدرت او دارد. خطوط اصلی انتقال نیرو که برای تحویل انرژی سوختی از خزر به اروپا، آسیای مرکزی، چین و APR طراحی شده‌اند، از نگرانی‌های عمده دیگر هستند: آنها به توسعه منافع اقتصاد خارجی روسیه کمک می‌کنند.

اخیراً، روسیه روندهایی نو را در سیاست خزری خود به نمایش گذارده است که بر رفتارهای فزاینده متعصبانه نسبت به واقعیت‌های ژئوپلیتیک اخیر روسیه دلالت دارد. امروزه، روسیه برخلاف اتحاد شوروی کمتر مایل به رویارویی با ایالات متحده و مراکز قدرت منطقه‌ای است - دیپلماسی روسیه می‌کوشد که منافع شرکتهای صنعتی و تولید انرژی روسیه را محافظت کند، که غالباً موفق نمی‌شود. تا اینجا هماهنگی‌هایی با استراتژی حکومتی وجود ندارد که بتواند روندهای رقابتی را در اقتصاد خارجی و فضای سیاست خارجی، متحد سازد.

برخی رویدادها دلالت دارد بر اینکه رهبران روسیه اهمیت رشد یابنده منطقه و منابع انرژی آن را به عوامل کلی نسبت می‌دهند. در ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه روسیه یک گروه کاری برای دریای خزر تعیین کرد که بر روی پیشنهاد روسیه درباره وضعیت و رژیم دریای خزر، استفاده از منابع بیولوژیک و منابع معدنی و انتقال نفت آن، کار کنند.^(۸) در مه سال ۲۰۰۰ شورای امنیت فدراسیون روسیه اعلان کرد که دریای خزر «منطقه سنتی منافع ملی روسیه» است، در همان حال ریاست جمهوری یک پست نماینده ویژه (در رتبه معاون وزیر خارجه) برای تنظیم امور وضعیت دریای خزر تصویب کرد: برای این پست، وزیر سابق انرژی، ویکتور کالیوژنی

منصوب شد. در ۲۵ جولای ۲۰۰۰ شرکتهای نفتی روسیه لوک اویل، لوکاس و گاسپروم، «شرکت نفت خزر» را برای توسعه چاههای جدید نفتی در منطقه تشکیل دادند. ویکتور کالیوژنی به طور دائم در حال رفت و آمد بین پایتختهای خزر برای هماهنگی دیدگاهها در موارد بسیار حساسی چون وضعیت حقوقی، خطوط لوله، امنیت و غیره است. در اکتبر ۲۰۰۰، رئیس جمهور پوتین از قزاقستان و قرقیزستان دیدار کرد؛ در ژانویه ۲۰۰۱ او دیداری رسمی از آذربایجان داشت، در عین حال رؤسای جمهور آذربایجان و ترکمنستان برای دیدارهای رسمی، در فوریه ۲۰۰۲ به مسکو سفر کردند. تماسهای دولتی بین روسیه و ایران بسیار دوستانه تر شد. روسیه می داند که رژیم حقوقی دریا و مسائل مربوط به آن در زمینه تقسیم ثروتهای انرژی آن، پایه‌های لغزان اصلی در روابط بین کشورهای خزر بشمار می‌روند.

مجادله وضعیت حقوقی

از نظر تاریخی، وضعیت دریای خزر (عناصر اصلی آن: دریانوردی، استفاده از منابع بیولوژیک، عمدتاً ماهی؛ استفاده از دیگر منابع و حفظ سیستم اکولوژیک^(۹)) با موافقتنامه‌های دوجانبه بین امپراتوری روسیه (بعدها فدراسیون روسیه شوروی و اتحاد جماهیر شوروی) و ایران تعیین شده بود. پس از تجزیه اتحاد شوروی، چهار دولت شوروی سابق در خزر و ایران جانشینان حقوقی موافقتنامه‌ها شدند. تاریخ مذاکرات درباره وضعیت و روند نزدیکی طرفین بطور جزئی در انتشارات متعددی توصیف شده‌اند.^(۱۰) من می‌خواهم در اینجا یادآور شوم که در مراحل مذاکرات، همه این کشورها خواستار حفاظت از منافع ملی مسلط خود بوده و غالباً برای اعطای امتیازات بدیگران آماده نبوده‌اند.

روسیه پیشنهاد می‌کند که بستر دریا بین کشورهای ساحلی براساس خط میانه و مرزهای خشکی موجود، تقسیم شود. گستره آبی نیز در استفاده مشاع باقی بماند. ویکتور کالیوژنی این مورد را براساس طریق زیرین شرح می‌دهد: «ما باید بستر دریا را، یا بیشتر،

منابع آنرا تقسیم کنیم. آنها برای استفاده مشاع باقی بماند و مرزی هم در میان نباشد.^(۱۱) در ۶ جولای ۱۹۹۸ این موضوع در موافقتنامهٔ دوجانبه با قزاقستان (در تحدید حدود بستر دریا در قسمت شمالی دریای خزر برحسب رعایت حاکمیت استفاده از منابع) تعیین شد و در ۹ سپتامبر ۲۰۰۰ در اعلامیه روسیه - قزاقستان راجع به همکاری در دریای خزر که در «آستانه» امضاء شد، مورد تأیید قرار گرفت. در ژانویه ۲۰۰۱ در اثنای دیدار رسمی رئیس جمهور روسیه از باکو، روسیه و آذربایجان نیز در همین زمینه توافق کردند.

تهران بر آنچه «فقط تقسیم» می‌نامند، پافشاری دارد، یعنی سهم مساوی (۲۰ درصد) برای هر یک از پنج کشور ساحلی. این مورد، بخش ملی ایران و ترکمنستان را در مقایسه با تقسیم بر مبنای خط میانه، افزایش خواهد داد. این به معنی تجدیدنظر در وضع حقوقی جاری و مسائل جدید است. برای نمونه، به بهانهٔ دفاع از منافع ملی ممکن است کشتیرانی محدود شود. البته ایالات متحده و ترکیه هم اکنون پیشنهاد کرده‌اند که کشورهای ثالث باید اجازه داشته باشند که بارهای جابجا شده از روسیه به ایران را کنترل کنند.^(۱۲)

اخیراً ترکمنستان به موضع سه کشور شوروی سابق نزدیکتر شده است، احتمالاً با این وجود هیچ سندی را در ارتباط با وضعیت حقوقی امضاء نخواهد کرد. این مورد از نتایج جلسهٔ دو رئیس جمهوری در ژانویه ۲۰۰۲ در مسکو روشن شده است. این اجلاس بطور مبهم اعلامیه‌ای مشترک را دربارهٔ مسائل وضعیت حقوقی صادر کرد که «تمرکز کردن» و «ادامه مشورتها» را تعهد کرده بود. اسناد دیگری امضاء نشد. به نظر می‌رسد که به منظور اجتناب از نگاه خیلی انعطاف‌پذیر و متضاد با مواضع همسایگان منطقه‌ای، صفر مراد نیاز اف مسکو را به تقویت همکاری در فضای نفت و گاز با تشکیل «اتحاد اوراسیایی تولیدکنندگان گاز» دعوت کرد، که روزنامه‌نگاران آن را «اوپک گاز»^(۱۳) نامیده‌اند.

به نظر می‌آید که موضع ترکمنستان انعطاف‌پذیرتر باشد، با وجود این کاملاً منطقی است: یک موافقتنامه ممکن است روابط این کشور را با ایران کامل سازد، که عشق‌آباد تا همین

اواخر از آن پشتیبانی می‌کرد. به علاوه، ترکمنستان ناگزیر است مجادلات خود با آذربایجان را درباره منابع نفتی متعدد مورد منازعه حل کند. بعد از آن، ترکمنستان آماده خواهد بود که گزینه‌های مطلوب را به عنوان یک کل با روسیه، آذربایجان و قزاقستان مورد بحث قرار دهد. به روشنی می‌توان دریافت که بجز قزاقستان و آذربایجان، نه ترکمنستان (با منابع ناچیز نفت در دریا) و نه ایران (با منابع غنی نفت در خلیج فارس) نیازی به شتاب در برقراری وضعیت حقوقی ندارند. این مورد بیان‌کننده این است که چرا آنها مسامحه می‌کنند: آنها چیزی برای از دست دادن ندارند و به امید میوه چینی نشسته‌اند. این نشان می‌دهد که هر یک از کشورهای خزر در هنگام مذاکره درباره رژیم حقوقی خزر به عنوان یک دریا یا دریاچه، منافع سیاسی و اقتصادی خودشان را هدف قرار می‌دهند. روسیه بطور روز افزونی متقاعد شده است که ایران مسئول مسامحه کاری است. تهران با آگاهی از خطرات مواجهه احتمالی با مسکو، در جستجوی پشتیبانی چین به عنوان یک بازیگر بالقوه خزر و یک وزنه بزرگ سیاسی است. جمهوری خلق چین هم اکنون منافع خود را در منطقه به نمایش گذاشته است.

حتی بین گروه سه جانبه روسیه - آذربایجان - قزاقستان هم‌نواپی وجود ندارد. اسناد روسیه - ایران در سال ۱۹۹۸ در مسکو امضاء شد که آمادگی مسکو برای توجه به اصل «سه‌م برابر» ایران را ثبت کرده است. در ۲۱ مارس ۲۰۰۱، روسیه و ایران بیانیه‌ای تهیه کردند که در آن هر دو کشور «مرزهای دریایی را تا تکمیل رژیم حقوقی دریایی خزر، به رسمیت نمی‌شناسند». باکو و آستانه اعتقاد دارند که این بیانیه متناقض با موافقتنامه قبلی با آنهاست.

برگزاری جلسه معاونان وزرای خارجه پنج کشور خزر در ۲۳-۲۴ ژانویه ۲۰۰۲ در مسکو که بر فراهم آوردن کنوانسیون درباره رژیم حقوقی دریای خزر موافقت کرده بود، امیدهایی را بوجود آورد که مواضع را می‌تواند به یکدیگر نزدیک کند. این تصمیم ممکن است سرمایه‌گذاری خارجی را در استخراج، انتقال و عمل‌آوری نفت و گاز تشویق کند، در عین حال، روند گذشته نشان داده است که شرکتهای نفتی نیازی به تصمیم رسمی درباره وضعیت حقوقی دریای خزر

ندارند. در حقیقت، این مورد راهی است دراز بسوی تصمیم نهایی: هر یک از دولت‌های حاشیه خزر با اهداف و نقطه تحول تاریخ خود، مسائلی را ترویج می‌دهد. رسیدن به مصالحه برای تحدید حدود گستره آبی، دشوار است. حتی رسیدن به یک مصالحه درباره استفاده از منابع دریا دشوارتر خواهد بود. این موارد گواهی بر رقابت اقتصادی و سیاسی برای تسلط بر نواحی نفت خیز منطقه است که در پیش چشمان ما پدیدار شده اند.

میدانهای نفتی مورد منازعه

ادعای متقابل «آذربایجان و ایران» و «آذربایجان و ترکمنستان» بر برخی از میدانهای نفتی، به اندازه کافی جدی برای بروز رویارویی در میان آنهاست.

تهران متقاعد نشده است که فقط ناحیه جنوب آستارا - حسینقلی به او تعلق دارد. طبق سنت شوروی، که این خط به عنوان مرز بین ایران - اتحاد شوروی تفسیر می‌شد، برخلاف واقعیت معاهدات آن زمان است که در دریای خزر مرزی را ذکر نکرده‌اند.^(۱۴) از این رو استنباط می‌شود خواسته جمهوری آذربایجان که می‌خواهد از آبهای خود استفاده کند با شرایط مطرح بکلی از نقطه نظر حقوقی درست نیست.

موضع رسمی ایران ناشی از قراردادهای شوروی - ایران می‌باشد که مرزهای بخش شوروی را ترسیم کرده است و در مورد کشورهای جدید الاستقلال شوروی سابق، قابل اجرا نیستند.^(۱۵)

طرف ایرانی اعلام کرده است که «تا زمانی که گفتگو درباره وضعیت حقوقی و تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی تکمیل نشود، هرگونه اکتشاف و توسعه در ساختارهای نفت خیز ناحیه، از سوی تهران به عنوان تجاوز به حقوق ایران قلمداد خواهد شد.^(۱۶) باکو، در مقابل، ادعاهای ایران بر نواحی نفت خیز در قسمت جنوبی بخش آذری را به عنوان ادعای کاملاً بی‌مورد، طرح می‌نماید. باکو استدلال می‌کند که آستارا در ساحل غربی، در مرز آذربایجان و

ایران و حسینقلی در مقابل آن، در مرز بین ایران و ترکمنستان قرار دارد.

ایران و آذربایجان بر میدان نفتی «آلو» (که در ایران به نام البرز شناخته می‌شود)، در بخش مرکزی دریا با هم منازعه دارند. در ۱۹۹۸، شرکت نفت دولتی آذربایجان، پروژه‌ای را با کنسرسيوم شرکتهای نفتی در توسعه میدان نفتی بسیار امیدبخش «آلو»، «آراز» و «شرق» به امضاء رساند. طبق قرارداد سهم شرکت نفت دولتی آذربایجان از این پروژه ۴۰ درصد است. شرکت بریتیش پترولیوم مجری پروژه نفتی ۴ میلیارد دلاری است. در تابستان ۲۰۰۱ اعتراض ایران به فعالیت در میدان نفتی آلو، نزدیک بود منجر به حادثه‌ای بین ایران و آذربایجان بشود. در گام نخست، ایران یادداشتی رسمی با تقاضای توقف کار ارسال کرد؛ در ۲۳ جولای ۲۰۰۱، یک کشتی جنگی ایرانی، شناور تحقیقاتی آذربایجان به نام ژئوفیزیک - ۳ را با نمایندگانی از بریتیش پترولیوم در روی سکوی آن، وادار به ترک ناحیه استخراج نفت کرد. وزارت نفت ایران بیانیه‌ای را منتشر کرد مبنی بر اینکه تهران هر پروژه تصویب نشده‌ای را که از سوی شرکتهای خارجی در بخش آبهای ایرانی دریا انجام گیرد، باطل شده اعلام می‌دارد. سفیر جمهوری آذربایجان در تهران برگه اعتراضیه‌ای مبنی بر طرح‌های جمهوری آذربایجان برای استخراج نفت در بخش ایرانی دریافت کرد.^(۱۷) علی آهنی، نماینده ویژه رئیس جمهور ایران در مورد مسائل دریای خزر (در مقام معاون وزیر امور خارجه) اعلام داشت که کشورش روشن کرده است که بشدت از ادامه فعالیت‌های شرکتهای خارجی که با منافع ملی ایران تناقض داشته باشد، جلوگیری خواهد کرد.^(۱۸) در ارتباط با این مورد بریتیش پترولیوم اطلاع داد که اکتشاف در میدان نفتی را تا زمانی که درگیری بطور صلح آمیزی حل نشود، ادامه نخواهد داد.^(۱۹) دیدار علی آهنی از باکو در اوت ۲۰۰۱ به نظر می‌رسید که حادثه را رفع کرده باشد، با این حال دیدار رسمی حیدرعلی یف از ایران چندین بار به تعویق انداخته شد، از این گذشته، بیدرنگ پس از آن، رئیس جمهور آذربایجان، از رئیس جمهور روسیه برای محدود کردن مذاکرات وضعیت دریای خزر با حضور کشورهای ساحلی منهای ایران، دعوت به عمل آورد.^(۲۰)

به نظر می‌رسد که طوفانی که به راه افتاده، نه تنها علیه باکو، بلکه روابط پس از شوروی را که از بی‌تکلیفی دور شده بود، هدف قرار داده است - ایران شرکتهای غربی را هدف قرار داده بود - هدف ایران شرکتهای غربی بود تا به آنها بفهماند که موقعیت این کشور را در نظر بگیرند. این عمل همچنین می‌تواند آزمایشی سیاسی در سطح منطقه باشد. تهران به شدت نگران برهم خوردن موازنه قدرت و نظامی شدن منطقه است. به ویژه، ایالات متحده جمهوری آذربایجان را با قایق‌های جنگی پشتیبانی می‌کند که مجهز به جدیدترین رادار هستند؛ ترکیه یک ناو جنگی به آذربایجان اهداء کرده است. در فوریه ۲۰۰۱، کمال خرازی وزیر خارجه «هر نوع فعالیت نظامی در دریای خزر» را مورد انتقاد قرار داد. این گفته به سبب تعیین زمان و رمزایش نیروی دریایی خزر در دیدار رئیس جمهور پوتین از باکو در ژانویه ۲۰۰۱ مطرح گشت. (۲۱) مسکو در نگرانی‌های ایران برای پرواز احتمالی هواپیماهای جنگی آمریکایی بر فراز دریای خزر در اثنای عملیات ضد تروریستی در افغانستان، با ایران سهیم شد. (۲۲)

ایالات متحده و ترکیه عملیات ایران را در اثنای حادثه ایران - آذربایجان، محکوم کردند. حال آنکه در باکو، الیزابت جونز معاون وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که ایالات متحده در تدارک گسترش پشتیبانی سیاسی و کمکهای مالی از گارد ساحلی آذربایجان «در درگیری با ایران در دریای خزر» بود. (۲۳) ترکیه حتی بیشتر پیش‌رفت: به باکو در صورت بروز خشونت‌ها، قول کمک داد. (۲۴) این پیشامدها گواهی می‌داد که وضعیتی جدید و خیلی خطرناک در حال شکل‌گیری است. این یک تهدید مناقشه و احتمال تبدیل آن به یک درگیری بین‌المللی بود.

عشق‌آباد از تهران حمایت کرد: حتی پیش از واقعه باکو را از نیت خود درباره تعطیلی سفارت خود در آذربایجان مطلع کرده بود (که در تابستان ۱۹۹۹ گشوده شده بود). (۲۵) رئیس جمهور ترکمنستان شرکتهای خارجی را از هرگونه اقدامی در توسعه میدانهای نفتی مورد منازعه و توسعه یک جانبه آنها محکوم کرده بود. دلایل پشت این مواضع، مطلقاً تجاری بود. نخست اینکه کشف منابع بزرگ گاز در شاه‌دنیز، آذربایجان را رقیب بالقوه ترکمنستان

کرده است: باکوسهم بزرگی از انتقال گاز در طول خط لوله گاز «ترانس - خزر» که در بستر دریای خزر برای جریان گاز ترکمنستان به ترکیه برنامه ریزی شده است، برای خود ادعا می‌کند. در نتیجه عشق‌آباد سیاست تأخیر پروژه را دنبال می‌کند. دوم، دو کشور مدتی طولانی در مورد میدانهای نفتی شرق (در ترکمنستان آلتین عصر)، آذری (خزر)، چراغ (عثمان) و کپز (سردار) با هم منازعه دارند. عشق‌آباد درخواست کرده است که پیگیری و توسعه در این موارد تا زمانی که وضعیت حقوقی دریای خزر بطور نهایی مورد موافقت قرار نگرفته، متوقف گردد. در ۱۹۹۷ توسعه میدان کپز متوقف شد.^(۲۶) در سوی دیگر، مباحثات تناقضاتی را آشکار ساخت. اطلاعاتی موجود است که علی‌یف در ملاقات با رئیس جمهور ترکمنستان گفته است که باکو میدان کپز را ادعا نمی‌کند. بعدها، هر چند طرف ترکمنی، آذربایجان را یک بار دیگر متهم کرد که فعالیت‌های غیر قانونی در کپز یا دیگر میدانهای نفتی انجام می‌دهد.

باکو با امضای شتاب آلود پروژه‌ها با شرکتهای خارجی، عدم تمایل خود را به انتظار تا زمان تقسیم نهایی خزر نشان می‌دهد. آذربایجان پافشاری می‌کند که میدانهای مورد ادعای ایران و ترکمنستان به او تعلق دارد که توسط زمین‌شناسان آذربایجانی کاوش شده است. عشق‌آباد و تهران با بیانیه‌ای دایر بر اینکه خود کاوش به عنوان یک اقدام یک جانبه و بدون موافقت قبلی دربارهٔ تحدید حدود دریایی و زمینی غیر قانونی است، پاسخ داده‌اند.

آشکارا، درگیر شدن شرکای خارجی در کاوش، آمیخته با مناقشات بین‌المللی است. تاکنون، باکو عدم تمایل خود را به حرکات سیاسی تهران و عشق‌آباد نشان داده است. در پاییز ۲۰۰۰ ایران به احضار دیوان دادگستری بین‌المللی تهدید شد.^(۲۷) ایستادگی جدی توسط رهبران آذربایجان با پشتیبانی فعال آمریکا و موضع روسیه ممکن شد. قشر بالای روسیه احتمالاً منافع برخی شرکت‌های نفتی را در نظر می‌گیرند. غولهای نفتی حتی خواستار درگیری بیشتر در پروژه‌های نفتی در بخش نفت خیز آذربایجان در دریای خزر هستند. برای نمونه، رهبران لوک‌اویل، خواستار مشارکت در توسعه میدانهای «آلو - آراز - شرق» هستند. این شرکت در حال

مذاکره برای خرید ۱۰ تا ۱۵ درصد سهام شرکت دولتی نفت آذربایجان است که حدود ۴۰ درصد از سهام را در اختیار دارد.^(۲۸) به نظر می‌رسد که منازعه در مورد میدانهای نفتی روابط بین دولتهای حاشیه دریای خزر را به مدت طولانی تباه سازد. توافق نهایی رژیم حقوقی دریا به یک موافقتنامه بین‌المللی فراگیر در بین همه بازیگران بستگی دارد - چیزی که در آینده‌ای نزدیک رسیدن به آن بسیار دشوار است.

بازیگران خارجی

ایالات متحده، همانند روسیه، اساساً برای کاهش وابستگی به نفت خلیج [فارس] و پایین آوردن قیمت نفت، در منابع نفت و گاز دریای خزر سهمی شده است. دلیل دیگری نیز وجود دارد: ایالات متحده نیازمند حضور باثبات‌تر و بزرگ مقیاس در منطقه برای به حداقل رسانیدن نفوذ ایران و تسهیل در کنترل آسان‌تر آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و از همه مهمتر چین است. نفت خزر به موضوع رقابت سخت بین ایالات متحده و اروپای غربی تبدیل شده است. همه دولتهای غربی در حال استفاده از بی‌ثباتی پس از شوروی و ضعف زمانی روسیه برای گام برداشتن در فعالیت سیاسی و ارتباط تجاری در منطقه خزر هستند که نیازهای شدید دولتهای محلی را به سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کمکهای غربی پاسخ دهند. سرمایه‌گذاران خارجی در اینجا، خیلی آزادتر از کشورهای در حال توسعه «قدیمی» هستند. عوامل فوق اقتصادی نیز نقش دارند.

تغییر ناگهانی بازارهای مالی ۱۹۹۸ و بحران اوت روسیه، بشدت دولتهای حاشیه خزر را با فشارهای منفی غیرقابل کنترل روندهای اقتصادی و مالی تحت تأثیر قرار داد. بحران، در پروژه «دالان اوراسیا» و توسعه فضای نفت و گاز دریای خزر بشدت تأثیر گذاشت. سرمایه‌گذاران خارجی در ارزیابی و برآورد پروژه‌های استخراج سوخته‌های هیدروکربوری در منطقه و انتقال آنها به بازارهای منطقه محتاط‌تر و گزینشی‌تر عمل کردند.

اقتصاد تماماً متکی به سرمایه‌گذاری خارجی بشدت صدمه دید. پروژه‌های اخیر بر مبنای طبیعت سیاسی و حتی تبلیغی است، با این وجود باکومتقاعد شده است که آمریکایی‌ها خارج نخواهند شد: مادامی که در توسعه بیدرنگ بخش نفت علاقمند نشده‌اند، آنها می‌خواهند همهٔ رقبای ممکن را بیرون برانند و تنها صاحبان چاههای نفت باقی خواهند ماند تا آنها را برای زمان تعیین شده ۵۰ تا ۶۰ ساله، توسعه بدهند.

کلینتون در دورهٔ زمامداری خود با چاپلوسی برای پیشبرد منافع خود در مسکو توجه نشان داد و از درگیری مستقیم با روسیه در دریای خزر اجتناب کرد. در عین حال، واشنگتن به طور آشکاری سعی می‌کرد از حضور مسکو جلوگیری کند به طوری که روسیه را در منطقه خزر و نواحی پیرامون تحت فشار قرار دهد. طبق نظر آریل کوهن دانشمند سیاسی آمریکایی، روسیه از آغاز، به عنوان دومین شریک مهم و نه به عنوان بازیگر مسلط با قدرت تمام در منطقه، دیده شده بود.^(۲۹) ایالات متحده در دههٔ ۱۹۹۰، با اعلام خزر به عنوان فضای منافع حیاتی خود، به فعالیتهای خود در آنجا گام گذاشت و کوشش کرد نقش مستقلی را در درگیری‌های پس از شوروی بازی کند. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ بود که تناقضات بین روسیه و آمریکا در مسائلی چون سیاستهای روسیه در چین، تبلیغ نیات ضد روسی (در شکل اتهام علیه امپریالیسم جدید کرملین)، و درگیر کردن دولتهای محلی در ساختار ناتو با کمک ترکیه، آشکار گردید. پافشاری آمریکایی‌ها در مورد مسیرهای انتقال نفت، آشکارا ضد روسی بود: در حالی که سیاستمداران آمریکایی از اصول خطوط لوله متعدد استقبال می‌کردند، به طور فعالی خط لوله اصلی باکو - جیحان را تبلیغ می‌کردند.

کارشناسان آمریکایی «برنامهٔ روسی و اوراسیایی» بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی در گزارش‌های خود موارد زیر را دربارهٔ نتایج آنچه دولت کلینتون در خزر و مشارکت آن در «تنب نفت» انجام داده، بیان داشته‌اند «سیاست ایالات متحده در دههٔ ۱۹۹۰ در توسعه منابع دریای خزر کندتر شد... و در پیشرفت منافع ملی ایالات متحده کار کمی انجام داد. در حالی که افزایش

روند استقلال کشورهای ساحلی خزر طراحی شده بود، ایالات متحده با کاستن از روند توسعه انرژی، گرفتار کردن اقتصاد دولتهای فقیری چون گرجستان که درصدد بهره‌جویی بسیار از ترانزیت فزاینده نفت و گاز بود و هم‌چنین قرار دادن دولتهای ثروتمندتر در خطر، آنها را تضعیف کرد. به علاوه، کوششهای ایالات متحده برای غلبه بر رهبران دولتهای دارای منابع غنی، فساد محلی را تقویت کرد. بسیاری از رهبران محلی خود را رؤسای جمهور مادام‌العمر کردند و کمکهای مالی عظیم تصویب شده، هرگز به خزانه‌های ملی بازنگشت.^(۳۰) کارشناسان آمریکایی سیاست خطوط لوله متعدد را توصیه می‌کنند که در آن «شرایط بازار به تنهایی مسیر لوله را تعیین خواهد کرد» در اینجا نباید «هیچ سوپسید دولتی ایالات متحده در احداث مسیرها از طریق ترکیه یا دیگر کشورهای مناسب» پرداخت شود، «ایالات متحده نباید بیش از این درباره بلوکه کردن توسعه مسیرهایی که از ایران یا روسیه می‌گذرد، اقدام کند»، «ایالات متحده هیچ منافعی در ایجاد روابط رقابت آمیز با روسیه در خزر ندارد.»^(۳۱)

واقعیتها داستان دیگری می‌گویند: حکومت جدید استراتژی منطقه‌ای جدید تدوین نکرده است. ایالات متحده در همراهی با تعهداتی که به ظاهر قصدی برای برقراری پایگاههای نظامی دائمی در آسیای مرکزی ندارد، برای مشاوره با روسیه آماده است.^(۳۲) آمریکا در سایه عملیات خود در افغانستان، در منطقه نفت خیز خزر ریشه دوانده است. صاحب منصبان بلند پایه آمریکایی به «دیپلماسی لوله‌ها»ی دولت قبلی، با پشتیبانی از خط لوله باکو - جیحان، ادامه می‌دهند که از سوی شرکتهای آمریکایی یک پروژه بی‌فایده قلمداد شده است. کالین پاول وزیر خارجه ایالات متحده در اثنای دیدار اخیر خود از منطقه درباره «اهمیت بنیادین» نفت قزاقستان سخن گفت و بر خط لوله نفت به ترکیه از طریق گرجستان (پروژه باکو - جیحان) برای اجتناب از وابستگی به شبکه خطوط لوله روسیه، پافشاری کرد.^(۳۳)

برخی از اعضای برجسته تیم بوش و خود رئیس جمهور، به بسیاری از طرحهای دولت قبلی علاقمندند. معاون رئیس جمهور ریچارد چنی رئیس یک شرکت نفتی است که در تجارت

نفت در آذربایجان فعال است در حالی که خانم کوندالیزارایس در شورون کار می‌کرد. اطمینان ایالات متحده از احترام به منافع روسیه و فقدان نیات به باقی ماندن در منطقه، صحنه غبارآلودی است که از میان آن می‌تواند اهداف واقعی دیده شود. ایالات متحده در کشورهایی که دهه‌های متمادی به عنوان شرکای استراتژیک او بودند، چندان راحت نیست (عربستان سعودی و پاکستان): بنیادگرایان در آنجا موقعیت خود را تقویت کرده‌اند، در عین حال احساسات ضد آمریکایی نیز در حال افزایش است. امروزه، شرایط در آسیای مرکزی و منطقه خزر برای رهبران محلی مطلوب‌تر است و اکثریت جمعیت از ایالات متحده به عنوان تضمین‌کننده ثبات و خوشبختی آینده خود، استقبال می‌کنند. عوامل دینی و قومی آن‌طور که در خاور میانه غلبه دارند، در اینجا وجود ندارد. بعلاوه، حضور ایالات متحده در سواحل خزر و آسیای مرکزی اجازه می‌دهد که بر چین و روسیه اعمال نظارت استراتژیک داشته باشد.

روشهای گوناگون ایالات متحده و روسیه در مسائل خزر ناگزیر به رقابت و تیرگی روابط منجر خواهد شد، در حالی که عرصه‌های همکاری نسبت به تناقضات، بیشتر است. دو کشور ممکن است در فضاهای زیر با هم همکاری داشته باشند: مقاومت در برابر تهدیدها و چالشهای جدید امنیت منطقه‌ای همچون انتقال مواد مخدر؛ افراط‌طلبی مذهبی و سیاسی؛ تشویق اصلاحات اقتصادی و سیاسی به عنوان ابزاری برای ثبات و پایداری؛ توسعه «خطوط لوله چندجانبه» و جلوگیری از ادامه کوشش برای بیرون راندن روسیه از منطقه و مشارکت با روسیه در استخراج و انتقال نفت.

روابط بین ایران و آذربایجان بسیار مستعد برای مناقشه است. هر دو کشور نمی‌توانند از عهده رقابت شدیدتر برآیند: آذربایجان هنوز درگیر جنگ با ارمنستان بر سر قره‌باغ کوهستانی است، در حالی که ایران که دارای روابط پیچیده با کشورهای خلیج فارس است، روابطش با ایالات متحده تیره‌تر می‌شود. تیرگی روابط افزایش یافته در خزر متضمن فاجعه‌ای برای هر دو کشور خواهد بود. در عین حال تهران تا درجه‌ای از برخی تیرگی روابط که سبب کاهش فعالیت

شرکتهای نفت و گاز در قزاقستان و آذربایجان دو رقیب خود، بهره می‌برد. برخلاف واقعیت جنگ ایالات متحده آمریکا علیه تروریسم بین‌المللی که منافع کشورهای توسعه یافته را در منابع مواد خام جایگزین، تقویت نموده است، منطقه خزر به سختی می‌تواند به «خلیج فارس دوم» تبدیل شود و شانس اندکی برای جایگزین شدن با آن دارد. چنین پیشامدهایی حتی خیلی غیر محتمل خواهد بود که اوپک به فرایند سیاسی منطقه بپیوندد: اگر نفت دریای خزر به بازارهای جهانی برسد اوپک نمی‌تواند از عهده کاستن قیمت‌های نفت، که اتفاق خواهد افتاد، برآید.

یادداشت‌ها

1. Z. Brzezinski, *The Grand Chessboard*, Basic Books, New York, p. 125.
2. A. Konopliank, A. Lobzhanidze, *Kaspiiskaia neft' na evraziiskom perekriostke*, Moscow, 1998; *Vneshnii faktor energeticheskoi bezopasnosti Rossii*, Moscow, 2000; *The Security of the Caspian Sea Region*, ed. by Gennady Chufirin, New York, 2001
3. G. Bahgat "The Caspian Sea Geopolitical Game: Prospects for the New Millennium" OPEC Review, Oxford, Vol. 23, No. 3, 1999, p.200.
4. *Ibid.*, p.202.

۵. نگاه کنید به: K.S. Gadzhiev, *Geopolitika Kavkaza*, Moscow, 2001, pp.415-420.

6. James Baker III Institute for Public Policy. "Unlocking the Assets: Energy and the Future of Central Asia and the Caucasus. The Political, Economic and Cultural Analysis, Rice University, Houston, April, 1998, p.2.

۷. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

- A.V.Malgin, "Onsnovnye napravleniia politiki Rossi v ontnoshenii energoresursov, "Mezhdunarodnye i vnutrennie aspekty regulirovaniia politicheskikh i sotsial'nykh konfliktov v Rossiiskoi Federatsii, Moscow, 1999.

۸. نگاه کنید به: I. S. Zonn, *Trista let na Kaspii*, Moscow, 2001, p.91.
۹. نگاه کنید به: L.E.Skliarov, "Problema statusa Kaspii: more ili ozero?" *Doklady Rossiiskikh ekspertov na mezhdunarodnoi konferentsii po kaspiu*, Moscow, 1995.
۱۰. نگاه کنید به: Iu. G. Barsegov, *Kaspii v mezhdurarodnom prave i mirovoi politike*, Moscow, 1998 ; L.E. Skliarov, op. cit.
11. Viktor Kaliuzhnyi, "Medlit' s opredeleniem Kaspii opasno", *Nezavisimaia gazeta*, 2 October, 2001.
۱۲. نگاه کنید به: N.Gnatovskaia, "Status Kaspii i geoeconomicheskie interesy Rossii." *Ekonomika i politika Rossii i gosudarstv blizhnego zarubezhia*, Moscow, February 2001, p.91.
13. E. Grigorieva, O. Gubenko, "Krem'bashi" *Izvestia*, 22 January, 2002.
۱۴. معاهده کشتیرانی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران از سال ۱۹۳۵ آنها را تحدید حدود کرده و یک ناحیه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل را برای هر دولت در نظر گرفته است. در عمل، اتحاد شوروی خط آستارا - حسینقلی را (۴۳۲/۳ کیلومتر) را حفاظت می‌کرد و کشتی‌های ایرانی مجاز به عبور از آن خط نبودند. نگاه کنید به:
- L. M. Kulagina, E. V. Dunaeva, *Granitsa Rossii s Iranom*, Moscow, 1998, pp.63,69.
۱۵. نگاه کنید به: Novoprudskiy, "Sektor Neft". *Finansovye Izvestia*. No.25, 6 May 1999. O. Auezov, "Kaspii nikak ne mogut podelit, Delovaia Nedelia (Almaty), 7 May, 1999.
۱۶. همانجا.
۱۷. نگاه کنید به: V. Shiriaev, "Iuzhnaia nefi' zapakhla porokhom", *Novye izvestia*, 1 August, 2001.
۱۸. نگاه کنید به: A. Gadzhizade, "Kto vinovat v intsidente na Kaspii?" *Nezavisimaia gazeta*, 26 July, 2001.
۱۹. نگاه کنید به: E. Pulina, "Syrievye resursy ozera-moria ostanutsia nevestrebovannymi", *Nezavisimaia gazeta*, 8 August, 2001.
20. "Four plus one" principle will dominate the talks on the Caspian [www. Caspian. ru/

2002/20/02].

21. A. Dubnov, "Poslednii kaspiskii argument Rossii" [www. Strana. ru/stories/2001/20/01].

22. V. Mukhin, "Rossiia i Iran Protiv proleta nad Kaspiem samoletov SShA" *Nezavisimaia gazeta*, 5. October, 2001.

23. S. Shermatova, "Prizrak voiny nad Kaspiem," *Moskovskie novosti*, NO. 3, 31 July - 6 August 2001.

24. A. Khanbabian "Tretia mirovaia Voina mozhet nachat'sia na Iuzhnom Kavkaze", *Nezavisimaia gazeta*, 18 August, 2001.

25. N.Pereverten, "Protivostoianie na kaspii obostriaetsia" *Nezavisimaia gazeta*, 6 June, 2001.

26. E. A. Telegina, M. A. Rumiantseva, S. V. Pokrovskiy, I. R. Salakhov, *Vneshnii vektor energeticheskoi bezopasnosti Rossii*, Moscow, 2000, p.278.

27. S.Davydov, "Berega Kaspiiskikh Protivorechii", *Nezavisimaia gazeta*, 27 June, 2001.

28. E.Akhundova , "Proekt veka zainteresoval i Rossiuu," *Obshchaia gazeta*, NO.2, 10-16 January , 2002.

29. A. Cohen, "The New Great Game: Pipeline Politics in Eurasia" *Eurasia Studies* (Ankara) vol.3, NO.1.1996.

30. *U. S. Russian Relation, Agenda for Renewal. A Report by the Russian and Eurasian Program of the Carnegie Endowment for International Peace*, 2001,P.28.

31. *Ibid.*, PP.28-30.

۳۲. این موضوع از سوی برخی مقامات عالی‌رتبه ایالات متحده در اثنای دیدار از منطقه گفته شده است: خانم الیزابت جونز معاون وزیر خارجه در امور کشورهای اروپایی و اوراسیا و ژنرال تومی فرانکز، فرمانده کل نیروهای مسلح ایالات متحده. نگاه کنید به:

V. Vassilieva, S. Kozlov, V.Panfilova. "Bazy v obmen na stabilnost' i prostvetanie," *Nezavisimaia gazeta*. 28 January, 2002).

33. K. S. Karol, "Aziatskaia Ialta" Busha i Putina [http://www.inosmi.ru/2002/01/18].